

آموزش عالی: نیاز به بازتعریف مدل ها و شاخص ها جهت ارزیابی کیفیت

دکتر سیروس زمانی

دانشیار دانشکده مهندسی متالورژی و مواد دانشگاه تهران

آموزش، مفهومی است به قدمت تاریخ، اما بر اساس شواهد، تاریخ مدون آموزش (یا به عبارت بهتر، تاریخ ایجاد اولین پایه‌های آموزش) به ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که تمدن‌های مختلف شروع به ایجاد سیستم‌های نوشتاری نمودند. از آن زمان تاکنون، آموزش دستخوش تحولات شگرفی شده است و همواره، خاورمیانه نقش مهمی در این زمینه ایفا نموده است. در واقع، مصر با ابداع اولین خط (هیروگلیف) و تأسیس اولین مدرسه رسمی (۲۰۰۰ سال پیش از میلاد)، سنگ بنای این مهم را گذاشته است و تمدن‌ها و حکومت‌های منطقه (بابلی‌ها، سومری‌ها، آشوری‌ها، ...) این مسیر را توسعه داده‌اند. با این وجود، تسلط فرهنگ شفاهی و عدم تمایل به نوشتن که متکی بر قدرت حافظه افراد بود و ریشه در افسانه‌ها و اساطیر اعراب داشت [۱]، با حفظ انتخابی رویدادهایی که بصورت سینه به سینه نقل می‌شدند و حذف بسیاری از بخش‌های تاریخی، به تدریج آموزش را از مسیر درست خود خارج نموده، راه را برای تحریف تاریخ و به باور برخی، زوال دانش و فرهنگ باز نمود. به عبارت دیگر، نبود معیارها و استانداردهای آموزشی و تکیه بر تعصب‌ها و خرافات، سبب افول کیفیت آموزش در خاستگاه مهم‌ترین تمدن‌های بشری شد.

تأسیس مدارس نظامیه در قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی، مقارن با قرون وسطی)، شروعی دوباره برای علم آموزی به شیوه کلاسیک و راهبردی موثر برای آموزش عالی دنیای اسلام بود، به نحوی که شهرت این مدارس به اروپا هم رسید. بر اساس شواهد موجود، اولین دانشگاه‌های جهان نیز در همان محدوده تاریخی (قرن یازدهم میلادی) شروع به کار کردند؛ دانشگاه‌هایی که از نظر ساختار و قوانین با مراکز آموزش عالی پیش از خود متفاوت بوده، با ایجاد ساز و کارهای جدید، دوام آموزش را برای قرون متمادی تضمین نمودند. با ظهور دانشگاه‌ها و بازگشت آموزش کلاسیک، آموزش با ساختاری منسجم و مطابق با استانداردهای جدید عرضه شد. اما از آنجا که هدف اصلی تأسیس دانشگاه‌ها، استقلال از کلیسا و محدودیت‌های آموزشی آن بود، تأکید دانشگاه‌ها بر آموزش (به ویژه در حوزه‌های حقوق شهروندی، در رقابت و حتی مقابله با تعالیم کلیسا) قرار گرفت. از این رو، دانشگاه‌های نسل اول اساساً بر مبنای آموزش، پایه ریزی شدند و این ویژگی، مشخصه اصلی دانشگاه‌ها در قرون متمادی بود. اما وقوع انقلاب صنعتی در قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، نیاز به همزمانی آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها را بیش از پیش نمایان کرد، به نحوی که دوره‌های آموزشی عمده‌تأ بر اساس نیازهای پژوهشی جوامع شکل گرفتند و در این راستا، رشته‌های مهندسی و علوم پایه جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص دادند. به عبارت دیگر، مأموریت دانشگاه‌ها از آموزش به آموزش و پژوهش/خدمات و سپس برنامه ریزی برای نوآوری/کارآفرینی/تولید ثروت که دانشگاه‌های فعلی را به سمت نسل سوم و چهارم هدایت می‌کند، تمرکز فعالیت‌ها و برنامه‌ها بر تبدیل آموزش دانشگاهی به نوعی تجارت قرار گرفت؛ تجارتی که بر اساس گزارش‌های اخیر، دستخوش تحولات مختلفی شده و یکی از ۱۰ تجارت برتر دنیا نام گرفته است [۲].

این تغییرات سبب شدند که آموزش (به ویژه آموزش عالی) مجدداً دچار چالش‌های جدی در نظام‌های ارزیابی خود شود، چرا که مولفه‌های جدیدی که در تعریف مأموریت دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم قرار گرفته‌اند، با شیوه‌های فعلی ارزیابی، انطباق کافی ندارند. پر رنگ شدن نقش نوآوری و به دنبال آن، کارآفرینی و ثروت در برنامه‌های استراتژیک دانشگاه‌ها به معنی حرکت در مسیری

است که اگر امروز سنجش آن به خوبی پایه ریزی نشود، آینده ای مبهم را برای آموزش عالی رقم خواهد زد. نگرانی‌های اخلاقی، مشکلات ناشی از عدم وجود کنترل کافی بر فن آوری (و احتمال تبدیل آن به یک ابزار خطر آفرین)، نابسامانی‌های موجود در ارائه آموزش، نیازهای جدید (مثل آموزش مادام‌العمر)، تأکید دانشجویان و دانش‌آموختگان به اولویت شغل بر کسب مدرک و ... همه از مواردی هستند که لزوم پرداختن به این مهم را یادآوری می‌کنند. از سوی دیگر، ورود به دوران کرونا، سبب شد در حالی که هنوز چاره ای برای موارد فوق پیدا نشده است (و اصولاً برنامه ریزی‌های آینده نگر بسیار ضعیف بوده اند)، ناگهان جنبه‌های دیگری از ضعف سیستم‌های آموزشی فعلی نیز نمایان شد. ظهور کرونا نشان داد که آموزش عالی برنامه ای برای شرایط بحرانی ندارد، علاوه بر آنکه از دیدگاه تهیه محتوا، برای آموزش غیر حضوری نیز بسیار فقیر است. به عبارت دیگر، کرونا تلنگری بود بر آموزش. نکته ای که در اینجا خودنمایی می‌کند این است که حتی در صورت وجود محتوای مناسب، آیا می‌توان آموزش در چنین شرایطی را ارزیابی نمود؟

برای غلبه بر این چالش‌ها، به نظر می‌رسد آموزش عالی نیازمند طراحی مدلی جدید است. در این مدل، برای تحصیل از ظرفیت همه دانشگاه‌ها استفاده می‌شود و به نیاز فردی توجه می‌شود. این مدل، نه بر پایه مدرک (Degree-base) بلکه به صورت ثبت نامی (Subscription-base) است و دانشجو می‌تواند درس خود را از هر دانشگاهی که آن را ارائه می‌کند، انتخاب کند و البته هزینه آن را هم بپردازد. به این شکل، نیازی به گذراندن دروس اضافی نیست و هر کس می‌تواند در راستای ایده و افکار و توانایی خود، درس مربوطه را اخذ و دانش مورد نظر خود را کسب کند. البته با وجود اقیانوس دانشی که بر بستر اینترنت قرار دارد، نقش دانشگاه‌ها هدایت دانشجو و راهنمایی وی در جهت دستیابی به اطلاعات صحیح است (البته نباید مهارت‌های مهندسی را از نظر دور داشت). همه گیری بیماری کرونا نشان داد که با تکیه بر فن آوری‌های روز می‌توان این ایده را اجرایی نمود؛ به عبارت دیگر، آینده آموزش، بر پایه به اشتراک گذاری منابع (استاد، امکانات و تجهیزات، ...) بنا خواهد شد. شبکه جهانی دانشگاه‌ها مفهوم ویژه ای پیدا خواهد نمود و دانشگاه‌ها سهم بیشتری در ایجاد خلاقیت و هدایت دانشجویان بر اساس نیاز واقعی آنها خواهند داشت.

در این سناریو، علوم انسانی احتمالاً بیشترین انطباق را با تحولات جدید خواهند داشت و حتی می‌توانند به مدد فن آوری، قلمرو خود را به سراسر جهان گسترش دهند. اما چگونه می‌توان آموزش مهندسی و رشته‌های تجربی را در مسیرهای جدید و منطبق با نیاز امروز و آینده قرار داد؟ در حال حاضر، تلاش‌هایی برای استفاده از هوش مصنوعی و علم داده‌ها برای ارزیابی آموزش عالی آغاز شده است چراکه مطالعات اخیر حاکی از ناکارآمدی روش‌های ارزیابی فعلی است [۳]. اصولاً آموزش مهندسی در دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم چه شاخص‌هایی دارد و چگونه می‌توان آن را ارزیابی نمود؟ کدام پارامترها و معیارهای فعلی سنجش باید مورد بازبینی قرار گیرند؟

منابع:

۱- حسین احمدی، سنت شفاهی و تاریخ شفاهی در تاریخ نگاری اسلام و ایران، ماهنامه علمی تخصصی صدای جمهوری اسلامی ایران، سال دهم، شماره ۶۳ (۱۳۹۱)، صفحه ۹۲

- ۲- L. Soares, P. Steele, and L. Wayt, *Evolving Higher Education Business Models: Leading with Data to Deliver Results*, ACE (2016)
- ۳- *Covid-19 Planning Guide and Self-Assessment for Higher Education*, OpenSmartEdu report (June 12, 2020), www.opensmartedu.org